

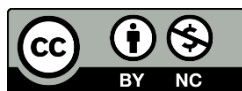
آقامحمدخان قاجار در تفلیس: مطالعه‌ای تطبیقی در بازنمایی واقع‌های تاریخی

گودرز رشتیانی*

گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مشخصات مقاله	چکیده
مقاله پژوهشی موضوع: روابط بین‌الملل حوزه موضوعی: ایران، گرجستان تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳	حملة آقامحمدخان قاجار به تفلیس در سال ۱۷۹۵م/۱۲۱۰ق، یکی از رخداد‌های سرنوشت‌ساز در تاریخ قفقاز است که بازتاب آن در حافظه تاریخی ایران، گرجستان، روسیه و اروپا تا امروز تداوم یافته است. پژوهش‌های پیشین، هرچند گاه ارزشمند و مستند، اغلب در چارچوب یک زبان یا یک سنت تاریخنمایی محدود مانده‌اند؛ در نتیجه روایت‌هایی تک‌بعدی هستند: در متون فارسی این حادثه به‌عنوان «فتح تفلیس» و نشانه‌ای از بازگشت اقتدار ایرانی تصویر شده است؛ در منابع گرجی به‌صورت «تراژدی ملی» و زمینه‌ساز فروپاشی استقلال سلطنت کارتلی-کاختی؛ در تاریخ‌نگاری روسی به‌شکل «رسالت تاریخی» امپراتوری در حمایت از مسیحیان قفقاز؛ و در نوشته‌های غربی شاهدهی بر «خشونت شرقی» بازتاب یافته است. در مقاله حاضر، با رویکردی تطبیقی و میان‌رشته‌ای، این روایت‌های متعارض را در کنار هم قرار داده‌ایم؛ به‌ویژه بر موضوع آمار کشته‌ها و اسیران تمرکز کرده‌ایم؛ موضوعی که در تمام سنت‌های تاریخ‌نگاری با اغراق و استفاده ابزاری مواجه بوده است. بررسی نشان می‌دهد که اعداد و توصیف‌ها نه بازتابی از واقعیت میدانی، بلکه ابزاری برای مشروعیت‌بخشی سیاسی و هویت‌سازی ملی بوده‌اند. بر این اساس، اهمیت واقعه ۱۷۹۵م نه در نتایج کوتاه‌مدت نظامی آن، بلکه در بازنمایی‌های تاریخی و حافظه‌های ملی متعارضی است که طی بیش از دو قرن ساخته و بازتولید شده و بر مناسبات امروز ایران با منطقه قفقاز و گرجستان هم سایه افکنده است.

ارجاع به این مقاله: رشتیانی گ. (۱۴۰۵). «آقامحمدخان قاجار در تفلیس: مطالعه‌ای تطبیقی در بازنمایی واقع‌های تاریخی». مطالعات کشورها. ۴(۲): ۴۰۳-۴۲۵. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.402217.1358>



وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir
شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰ | ناشر: دانشگاه تهران

۱. مقدمه

واقعه سقوط تفلیس به دست آقامحمدخان قاجار در سپتامبر ۱۷۹۵م/ ۱۲۱۰ق، نقطه‌ای تعیین‌کننده در تاریخ قفقاز، ایران و گرجستان به‌شمار می‌آید. این حادثه در سطح نظامی شاید لشکرکشی موفقیت‌آمیزی از سوی ایران تلقی شود، اما اهمیت اصلی آن در حوزه بازنمایی تاریخی و حافظه جمعی است. آنچه در میدان جنگ روی داد، تنها چند روز به طول انجامید؛ اما، آنچه در متون و روایت‌های تاریخی شکل گرفت، بیش از دو قرن ادامه یافت و بر شکل‌دهی به هویت‌ها، روابط سیاسی و حتی گفتمان‌های معاصر سایه افکنده است.

در تاریخ‌نگاری فارسی، این رویداد غالباً در قالب «فتح تفلیس» و بازگشت حاکمیت ایران بر سرزمین‌های دیرینش روایت شده است. مورخانی چون عبدالرزاق دنبلی (۱۳۵۱) در *مآثر سلطانیه* و محمدتقی سپهر (۱۳۷۷) در *ناسخ‌التواریخ* آن را در چارچوب تثبیت قدرت دولت نوپای قاجار توصیف کرده‌اند؛ حادثه‌ای که نشان می‌داد شاه جدید توانسته است اقتدار ازدست‌رفته پس از صفویه و زندیه را احیا کند. در این روایت‌ها، کشتار و اسارت گرچه ذکر شده، اما در سایه «عظمت پیروزی» قرار گرفته و بیشتر نشانه‌ای از توان نظامی ایران تلقی شده است.

در نقطه مقابل، در تاریخ‌نگاری گرجی این رویداد به‌مثابه تراژدی ملی بازتاب داده شده است. آثاری چون *حملة آقامحمدخان به گرجستان*، نوشته یوری تسیتساده (Tsintsadze, 1983) یا *ایران در نیمه دوم قرن هجدهم*، اثر زوراب شاراشانیدزه (Sharashanidze, 1970)، سقوط تفلیس را نه صرفاً شکست نظامی، بلکه ضربه‌ای بر پیکره هویت ملی گرجی تصویر می‌کنند؛ شهری سوخته، کلیساهایی ویران و هزاران مرد و زن به اسارت برده شده. برای گرجیان، این حادثه نقطه‌ای بود که نشان داد سلطنت کارتلی-کاختی دیگر قادر به بقا بدون اتکا به قدرت‌های خارجی نیست. از همین‌رو، در حافظه تاریخی گرجستان، تفلیس ۱۷۹۵م با احساس بی‌پناهی و نیاز به حمایت خارجی گره خورده است.

در روایت روسی، همین حادثه به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به توسعه‌طلبی امپراتوری بدل شد. مورخانی چون پیوتر بوتکوف (Butkov, 1869) و نیکلای دوبرووین (Dubrovin, 1871) در آثار خود این حمله را چونان «تهاجمی خونین» بازگو کردند، با تمرکز بر آتش‌سوزی شهر و اسارت هزاران نفر. در این روایت‌ها، روسیه در جایگاه تنها قدرت قادر به نجات مسیحیان قفقاز معرفی شد و الحاق

گرجستان در سال ۱۸۰۱م اقدامی «نجات‌بخش» جلوه کرد. حتی در دوره شوروی، با آنکه تاریخ‌نگاری روسی رنگ‌وبوی علمی‌تری یافت (برای نمونه در آثار اولگا مارکوا (Markova, 1966))، همچنان چارچوب اصلی پابرجا ملند: حمله ایران به تفلیس بهانه‌ای برای اثبات «وظیفه تاریخی روسیه» در قفقاز.

در منابع انگلیسی‌زبان نیز بسته به دوره زمانی، این واقعه متفاوت بازنمایی شده است. در قرن نوزدهم میلادی، تحت تأثیر نگاه شرق‌شناسانه، مورخانی چون سر جان مالکم (Malcolm, 1867) و سر پرسی سایکس (Sykes, 1921) حمله را نشانه‌ای از خشونت و «سبعیت شرقی» دانستند و با اغراق در آمار اسیران (تا ۲۵ هزار نفر) آن را به عامل اصلی گرایش گرجیان به روسیه تعبیر کردند. در حالی که در پژوهش‌های متأخرتر، مانند آثار چارلز کینگ (King, 2008)، جورج بورنوتیان (Bournoutian, 2020) و الکساندر میکابریдзе (Mikaberidze, 2015)، تلاش بر آن است که حادثه در چارچوب رقابت امپراتوری‌ها (ایران، روسیه، عثمانی) تحلیل شود و نه صرفاً تراژدی یا نشانه بربریت.

نکته اساسی آن است که چگونگی روایت این واقعه در دو‌یست سال گذشته خود به مسئله‌ای تاریخی بدل شده است. سقوط تفلیس نه تنها بر روند تاریخ‌نگاری قفقاز و گرجستان تأثیر بنیادین گذاشت، بلکه به ابزاری سیاسی در شکل‌دهی به روابط ایران و گرجستان نیز تبدیل شد: برای روس‌ها، دلیلی بر حضور دائمی در قفقاز؛ برای گرجیان، سندی بر آسیب‌پذیری ملی و ضرورت اتکا به قدرت‌های خارجی؛ و برای ایرانیان، نمادی از بازگشت اقتدار تاریخی.

از این‌رو، مطالعه تطبیقی بازنمایی این واقعه در چهار سنت تاریخ‌نگاری (فارسی، روسی، گرجی و انگلیسی) نه تنها به درک بهتر از گذشته کمک می‌کند، بلکه برای فهم ریشه‌های ذهنیت‌های تاریخی امروز نیز ضروری است. در این پژوهش، در پی آن بوده‌ایم که با مقایسه روایت‌های متفاوت، نشان دهیم چگونه رویدادی واحد-حمله آقامحمدخان قاجار به تفلیس- در حافظه‌های ملی گوناگون به صورت‌های متعارضی بازنمایی می‌شود؛ از «فتح» در متون فارسی تا «فاجعه» در روایت گرجی، از «توجیه توسعه‌طلبی» در آثار روسی تا «شرق‌شناسی و تحلیل ژئوپولیتیکی» در نوشته‌های انگلیسی. در این میان، مسئله آمار کشته‌ها و اسیران نیز نمونه بارزی از تحریف یا اغراق در خدمت اهداف سیاسی و نیازمند تحلیل انتقادی و آماری دقیق خواهد بود.

لازم به توضیح است که دستاورد علمی مقاله حاضر در روابط کنونی ایران و

گرجستان و نیز ذهنیت جامعه گرجی به ایرانیان تغییراتی ایجاد می‌کند و به برداشت غلط و روایت نادرست سایه‌افکنده بر وضعیت کنونی مناسبات دو کشور نیز خاتمه خواهد داد.

۲. پیشینه

در چند دهه اخیر، به حمله آقامحمدخان قاجار به تفلیس (۱۷۹۵م) در مطالعات تاریخی و روابط بین‌الملل توجه ویژه‌ای شده است. در این مطالعات بیشتر با فاصله گرفتن از روایت‌های کلاسیک قرن نوزدهم میلادی (فارسی، روسی، گرجی و اروپایی)، تلاش شده است این واقعه را در چارچوب‌های تحلیلی تازه‌ای مانند حافظه تاریخی، رقابت‌های امپراتوری و بازنمایی‌های هویتی بررسی کنند.

حجم کلی پژوهش‌های مربوط به قفقاز یا روابط ایران و روسیه چندان زیاد نیست، اما در بیشتر پژوهش‌ها درباره روابط ایران و روسیه و تحولات قفقاز، حمله سال ۱۷۹۵م همچون حلقه‌ای از زنجیره درگیری‌های دو کشور مطرح شده است. در کتاب *روابط ایران و روس (۱۸۲۸-۱۷۸۰)* اثر موریل اتکین (۲۰۰۳/۱۳۸۲) با رویکردی تحلیلی مناسبات ایران و روس بررسی و واقعه سقوط تفلیس در بستر سیاست‌های کلان امپراتوری‌ها تحلیل شده است.

در زبان روسی، پس از فروپاشی شوروی، گرایش به تحلیل انتقادی تاریخ قفقاز افزایش یافت. مارکوا حمله آقامحمدخان را در چارچوب سیاست‌های ژئوپولیتیکی روسیه در قفقاز بررسی می‌کند (Markova, 1966). پس از فروپاشی شوروی نیز مقاله‌هایی در نشریه‌های روسی منتشر شد که تلاش داشتند از روایت‌های تبلیغاتی قرن نوزدهم میلادی فاصله بگیرند و به بررسی دقیق‌تر اسناد بپردازند. در این مطالعات، با وجود نگاه انتقادی، همچنان این تمایل دیده می‌شود که واقعه ۱۷۹۵م نقطه عطفی در حضور روسیه در قفقاز معرفی شود.

در زبان گرجی، در آثار مهمی همچون مطالعه تسینتسادزه (Tsintsadze, 1983) و شاراشانیدزه (Sharashanidze, 1970)، حمله آقامحمدخان «تراژدی ملی» بازنمایی شده است. در سال‌های اخیر، پژوهشگران گرجی بیشتر بر بُعد حافظه تاریخی تمرکز کرده‌اند. به‌طور مثال، ناتچکیبا در مقاله‌ای با رویکرد تاریخ دیپلماسی نشان داده است که حمله به تفلیس نه تنها در تاریخ گرجستان بلکه در روابط بین‌المللی فرانسه، روسیه و ایران نیز بازتاب یافته است (Natchkebia, 2018).

در زبان انگلیسی، تحولات اخیر به غنای پیشینه پژوهش افزوده است. جورج برونوتیان حمله ۱۷۹۵م را بخشی از روند پیشروی نظامی روسیه در قفقاز دانسته و نشان داده است که این واقعه زمینه‌ساز جنگ‌های بعدی ایران و روسیه شد (Bournoutian, 2020). چارلز کینگ این حادثه را در چارچوب مطالعات حافظه و هویت منطقه‌ای بررسی کرده است (King, 2008). در مجموع، مرور این پیشینه نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر دو تحول مهم رخ داده است: نخست، فاصله‌گیری از روایت‌های تک‌سویه و تبلیغاتی قرن نوزدهم میلادی؛ دوم، رشد رویکردهای تطبیقی و میان‌رشته‌ای که روایت‌های فارسی، روسی، گرجی و انگلیسی در کنار هم قرار گرفته است و صرفاً گزارش نیستند، بلکه «بازنمایی‌های تاریخی» و «عناصر حافظه جمعی» تحلیل شده‌اند (رشتیانی، ۱۳۸۳؛ Bournoutian, 2020; King, 2008; Natchkebia, 2018). مصداق بارز چنین رویکرد نوآورانه‌ای را می‌توان در کتاب *برآمدن قاجار* غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۴۰۱) مشاهده کرد که در آن نویسنده کوشیده است تا ضمن بیان روایتی نو از تاریخ صدر قاجاریه و اقدام‌های آقامحمدخان قاجار، به نقد و ارزیابی گزارش‌های موجود درباره واقعه تفلیس و اغراق‌های نویسندگان درباره کم‌وکیف این رویداد بپردازد.

گرچه مجموعه مقالات *تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان* مجموعه‌ای نسبتاً جامع از تاریخ روابط ایران و گرجستان است، نویسنده‌های ایرانی و گرجی آن تلاش کرده‌اند با چشم‌پوشی از این برهه به سایر دوره‌های مناسب ایرانی-گرجی بپردازند. تنها در یک‌جا با عبارت خونریزهای زیاد، اشاره کلی و گذاری به حضور آقامحمدخان در تفلیس شده است. (*تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان*، ۱۳۸۰: ۵۸).

نوآوری و تفاوت مقاله حاضر در آن است که با رویکرد تطبیقی و میان‌رشته‌ای، چهار سنت تاریخ‌نگاری فارسی، روسی، گرجی و انگلیسی هم‌زمان در کنار هم قرار داده و نشان داده شده است که چگونه هریک، بر اساس نیازهای سیاسی و هویتی خود، از واقعه تاریخی واحدی، روایت متفاوتی ساخته‌اند. افزون‌بر این، در مقایسه حاضر، با تمرکز ویژه بر مسئله آمار کشته‌ها و اسیران و نقد شواهد جمعیتی و اجتماعی، کوشیده‌ایم از سطح گزارش وقایع فراتر رویم و این حادثه را نمونه‌ای از سیاست تولید عدد و حافظه تاریخی در تاریخ‌نگاری قفقاز معرفی می‌کنیم.

۳. چارچوب نظری و روش پژوهش

این پژوهش بر پایه‌ی رویکرد تاریخ‌نگاری تطبیقی و با اتکاب به مفاهیم نظری «حافظه‌ی جمعی» و «بازنمایی تاریخی» شکل گرفته است. نقطه‌ی عزیمت نظری آن این است که متون تاریخی نه صرفاً گزارش بی‌طرف وقایع، بلکه بازتابی از فرایندهای اجتماعی و سیاسی هستند که در آن گذشته برای نیازهای حال بازسازی می‌شود. در نتیجه، روایت‌های متعارض از حمله‌ی آقامحمدخان به تفلیس (۱۷۹۵م) را نباید اختلاف در داده‌ها، بلکه باید جلوه‌های متفاوتی از بازنمایی تاریخی فهمید.

مفهوم حافظه‌ی جمعی را که نخستین‌بار موریس هالبواکس (Halbwachs, 1992) مطرح کرد، چارچوب نظری اصلی مقاله است. بر اساس این دیدگاه، جوامع گذشته خود را در پرتو نیازهای هویتی حال بازسازی می‌کنند و هر گروه اجتماعی گزینش خاصی از گذشته دارد. از سوی دیگر، رویکرد بازنمایی تاریخی که در آثار روزه شارتریه (Chartier, 1988) و دیگر تاریخ‌نگاران مکتب «تاریخ فرهنگی» برجسته شده است، به ما می‌آموزد که تاریخ‌نگاری همواره در متن گفتمان‌های سیاسی و فرهنگی شکل می‌گیرد و باید به شیوه‌های تولید معنا در روایت‌های تاریخی توجه کرد. همچنین، از دیدگاه‌های پیتربُرک (Burke, 2001) درباره‌ی کاربردهای نوین تاریخ و اهمیت خوانش انتقادی روایت‌های تاریخی نیز در طراحی روش استفاده شده است.

از حیث روش‌شناسی، در مقاله از تحلیل تطبیقی منابع تاریخی بهره گرفته شده است. فرایند پژوهش در سه سطح انجام شد:

۱. **سطح توصیفی.** گردآوری و بازخوانی منابع منتخب در چهار زبان (فارسی، روسی، گرجی و انگلیسی) و استخراج داده‌ها و روایت‌های مرتبط با حمله‌ی ۱۷۹۵م، به‌ویژه در زمینه‌ی شرح واقعه، آمار کشته‌ها و اسیران، و پیامدهای آن.
۲. **سطح انتقادی.** ارزیابی اعتبار داده‌ها با تکیه بر شواهد مستقل مانند گزارش‌های جمعیتی (برای نمونه، مونتی‌تی در ۱۸۳۰، به‌نقل از منصوری، ۱۳۷۹: ۲۱۸)، فقدان نشانه‌های اسکان گسترده‌ی اسیران در ایران، و گزارش‌های دیپلماتیک (مانند مأموریت گریبایدوف در ۱۸۲۹، به‌نقل از زرگری‌نژاد، ۱۴۰۱: ۳۰۹-۳۱۱). این مرحله نشان داد که آمارها و توصیف‌های موجود در همه‌ی سنت‌های تاریخ‌نگاری متأثر از اغراض سیاسی بوده است.

۳. **سطح تحلیلی-تطبیقی.** مقایسه روایت‌ها برای آشکار کردن وجوه اشتراک و افتراق و تحلیل کارکرد سیاسی و هویتی آن‌ها. به‌طور مثال، منابع فارسی اغراق در آمار اسیران را نشانه قدرت فاتح می‌دانستند؛ منابع گرجی همان اغراق را ابزار استغاثه برای جلب حمایت خارجی معرفی می‌کردند؛ منابع روسی آن را سندی برای مشروعیت‌بخشی به سیاست الحاق قفقاز به امپراتوری می‌دانستند؛ و منابع غربی با برجسته‌سازی خشونت، تصویری شرق‌شناسانه از ایران ارائه دادند.

روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است. افزون بر منابع چاپی تاریخی، از پژوهش‌های معاصر دانشگاهی در ایران، گرجستان، روسیه و غرب نیز بهره گرفته شد. در تحلیل نهایی، با تکیه بر مقایسه تطبیقی، نشان دادیم که چگونه حادثه تاریخی واحدی ممکن است در روایت‌های مختلف به بازنمایی‌های کاملاً متضاد و چندلایه بدل شود. در مجموع، در چارچوب نظری مقاله بر اهمیت درک تاریخ به‌منزله فرایندی از بازنمایی و حافظه‌سازی تأکید شده است و روش پژوهش نیز با استفاده از تحلیل تطبیقی و انتقادی منابع، چشم‌اندازی چندصدایی و جامع از واقعه تفلیس ارائه کرده است.

۴. یافته‌ها

۱.۴. شرح رویداد

۱.۱.۴. جایگاه تاریخی قفقاز و گرجستان در چارچوب ایران تا پیش از قاجار

قفقاز جنوبی سرزمینی میان‌راهی بود که کوه‌های قفقاز آن را از استپ‌های شمالی جدا می‌کرد و دریای سیاه و خزر دو سوی آن را احاطه داشتند. این سرزمین از دیرباز در قلمرو منافع و اقتدار ایران جایگاهی ویژه داشته است و از دوره صفویه در نظام ایالات و ولایت داخلی ایران جای می‌گرفت. گرجستان، به‌ویژه ناحیه‌های شرقی آن یعنی کارتلی^۱ و کاختی^۲، در طول تاریخ بارها در پیوند مستقیم با دولت‌های ایران قرار گرفته است و به‌نوعی بخشی از «دارالمرز شمالی» ایران محسوب می‌شد. از دوره هخامنشیان تا ساسانیان، این ناحیه ساتراپی یا واحدهای مرزی در حوزه نفوذ ایران بود.

1. Kartli
2. Kakheti



شکل ۱. شمایی تصویری از چارچوب نظری و روش پژوهش

بسیاری از منابع باستانی به حضور سپاهیان ایرانی و اخذ خراج از نواحی گرجستان اشاره کرده‌اند (علی‌بابایی درمنی، ۱۳۹۸). در دوره ساسانی، تفلیس^۱ یکی از مراکز مهم مرزی بود که علاوه بر ارزش نظامی، اهمیت اقتصادی نیز داشت؛ زیرا مسیرهای بازرگانی از آسیای صغیر و دریای سیاه به ایران و آسیای مرکزی از این راه می‌گذشتند.

با گسترش اسلام و ورود خلافت به این منطقه، گرجستان گاه در مدار نفوذ خلفای بغداد و گاه در مدار دولت‌های ایرانی قرار داشت. در سده‌های میانی، امپراتوری بیزانس و سپس امپراتوری عثمانی نیز رقبای ایران و همواره در پی تسلط بر قفقاز بودند. اما، پیوندهای فرهنگی و سیاسی ایران با گرجستان در این دوران نیز تداوم یافت. خاندان‌های اشرافی گرجی نه تنها با ایران مناسبات خراج‌گزاری داشتند، بلکه برخی در ساختار سیاسی ایران نقش مستقیم ایفا می‌کردند.

در دوره صفویه (۱۵۰۲-۱۷۲۲م)، این پیوندها به اوج رسید. شاهان صفوی، به‌ویژه شاه‌عباس یکم، سیاست جابه‌جایی و اسکان گروه‌های بزرگی از گرجیان را در ایران اجرا کردند. هزاران گرجی به مناطق مرکزی ایران - به‌ویژه اصفهان، کاشان، گیلان و مازندران - کوچانده شدند. آنان در سپاه صفوی، دیوان‌سالاری و حتی صنایع و هنر نقشی برجسته یافتند. بسیاری از فرماندهان سپاه صفوی از خاندان‌های گرجی بودند؛ در نتیجه، گرجستان منبع نیروی انسانی و نظامی ایران شناخته می‌شد. این وابستگی دوسویه بود: گرجستان در برابر تهدید عثمانی و قبایل شمال قفقاز به ایران تکیه داشت و ایران گرجیان را رکن مهم دولت خود می‌دید.

اما، سقوط صفویه در اوایل قرن هجدهم میلادی، و سپس هرج و مرج ناشی از تهاجم افغان‌ها و جنگ‌های عثمانی و روسیه، این پیوند تاریخی را به شدت تضعیف کرد. نادرشاه افشار برای مدتی کوتاه توانست با لشکرکشی به قفقاز، اقتدار ایران را بازگرداند و حتی با عثمانی‌ها پیمان صلحی برقرار کند که بر اساس آن گرجستان دوباره در مدار ایران قرار گرفت. اما مرگ او در ۱۷۴۷م، زمینه را برای تلاشی دوباره فراهم کرد.

در این شرایط، اراکلی دوم^۲ در گرجستان شرقی توانست حکومتی

1. Tbilisi

2. Erekle II

نیمه‌مستقل تشکیل دهد. او به‌خوبی آگاه بود که میان سه قدرت بزرگ منطقه – ایران، عثمانی و روسیه – باید توازن ایجاد کند. اما، ضعف دولت مرکزی ایران پس از مرگ نادر و تداوم آن در دوران کریم‌خان زند، باعث شد که اراکلی به روسیه نزدیک شود. معاهده «گیورگیفسک» (۱۷۸۳م)^۱ میان او و روسیه که سرزمین خود را تحت‌الحمايه رژیم تزاری قرار داد، تنها قرارداد سیاسی ساده‌ای نبود، بلکه نشانه‌ای بود از جابه‌جایی توازن تاریخی در منطقه؛ در واقع، برای نخستین‌بار، گرجستان شرقی به‌جای ایران، روسیه را قدرت حامی خود برگزید.

این تحول برای آقامحمدخان قاجار معنایی روشن داشت. او که پس از سال‌ها آشوب توانسته بود در ایران دولت متمرکزی برپا کند، نمی‌توانست بپذیرد که گرجستان، سرزمینی با پیوندهای دیرینه تاریخی و فرهنگی با ایران، به زیر نفوذ قدرتی تازه‌وارد درآید. ازاین‌رو، در برنامه سیاسی او، بازگرداندن گرجستان به اطاعت ایران جایگاهی محوری یافت. به‌همین دلیل است که لشکرکشی سال ۱۷۹۵م/۱۲۱۰ق را نمی‌توان تنها اقدامی نظامی دانست؛ این حرکت در نگاه آقامحمدخان بخشی از برنامه‌ای بزرگ‌تر بود: برنامه اعاده حاکمیت تاریخی ایران در قفقاز و پیش‌گیری از پیش‌روی روسیه تزاری به مرزهای جنوبی.

۲.۱.۴. آغاز لشکرکشی آقامحمدخان به تفلیس

تصمیم آقامحمدخان قاجار برای حرکت به‌سوی گرجستان در سال ۱۷۹۵م را باید در پیوند با سیاست کلی او برای احیای اقتدار ایران دید. او پس از سرکوب لطفعلی‌خان زند و برقراری ثبات نسبی در مرکز، جنوب و شمال ایران، خود را آماده می‌دید که مرزهای تاریخی ایران را بازسازی کند. قفقاز، و به‌ویژه گرجستان، در نگاه او نه سرزمینی بیگانه، بلکه بخشی از قلمرو ایران بود که طی دهه‌ها آشوب و ضعف به نفوذ روسیه درآمده بود. اتحاد اراکلی دوم با روسیه در قالب معاهده گیورگیفسک (۱۷۸۳م) برای آقامحمدخان به‌معنای خروج یکی از ایالات ایران از دایره حاکمیت تلقی می‌شد؛ موضوعی که نه از منظر سیاسی و نه از منظر حیثیتی برای شاه تازه‌تاج‌گذاری کرده تحمل‌پذیر نبود (نک: زرگری‌نژاد، ۱۴۰۱: ۳۰۴-۳۰۶).

سپاه قاجار از ارس گذشت و به سه دسته تقسیم شد: بخش اصلی به فرماندهی شاه به سمت تفلیس حرکت کردند، گروهی به سوی ایروان اعزام شدند،

1. Gyorgievsk

و گروه دیگر قلعه شوشی را در قره‌باغ محاصره کردند تا از پشت سر خطری نیروهای ایران را تهدید نکند. خود آقامحمدخان در نامه‌ای به اراکلی دوم یادآور شد که گرجستان از دیرباز در تبعیت ایران بوده است و اکنون باید بار دیگر به «مرجع اصلی خود» بازگردد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۳؛ نیز نک: زرگری‌نژاد، ۱۴۰۱: ۳۰۸). اما اراکلی، که همچنان امیدوار به کمک نظامی روس‌ها بود، این هشدار را نادیده گرفت و در نامه‌ای به آقامحمدخان قاجار، آشکارا تأکید کرد که وی پادشاهی جز «ملکه روس» (کاترین دوم) نمی‌شناسد (زرگری‌نژاد، ۱۴۰۱: ۳۰۸). این لشکرکشی از همان ابتدا با حساسگری سیاسی همراه بود. آقامحمدخان هم‌زمان سفیرانی را به استانبول فرستاد تا عثمانی‌ها را از مداخله بازدارد و خود را به‌عنوان شاه مشروع ایران به رسمیت بشناساند. همچنین، تلاش کرد با نشان دادن حسن‌نیت به روسیه (مانند رفتار مساعد با بازرگانان روسی در گیلان)، از واکنش سریع آن کشور جلوگیری کند (Markova, 1966: 174). این سیاست نشان می‌دهد که شاه قاجار، به‌رغم شهرت به خشونت، در حوزه «دیپلماسی» نیز هوشیاری ویژه‌ای داشت و می‌کوشید با ترکیب ابزار سخت و نرم، برنامه خود را پیش ببرد.

۳.۱.۴. نبرد کرتسانسی و سقوط تفلیس

با نزدیک شدن سپاه قاجار به مرزهای گرجستان، اراکلی دوم در شرایطی دشوار قرار گرفت. روس‌ها که طبق معاهده گیورگیفسک موظف به حمایت از گرجستان بودند، درگیر جنگ‌های دیگر بودند و در عمل نیرویی به یاری او نفرستادند. تنها چند صد سرباز روسی که پیش‌تر در گرجستان مستقر بودند، در لحظه بحران ناپدید شدند یا به‌اندازه‌ای اندک بودند که نقشی ایفا نکردند (Tsagareli, 1902, II: 85-91). بنابراین، پادشاه گرجستان با نیرویی حدود ۵ تا ۶ هزار نفر، شامل اشراف و داوطلبان محلی، ناگزیر شد در برابر ارتشی چندین برابر بزرگ‌تر صف‌آرایی کند.

نبرد سرنوشت‌ساز در دشت کرتسانسی^۱ در چند کیلومتری تفلیس در روز ۱۱ سپتامبر ۱۷۹۵/م ۲۶ صفر ۱۲۱۰ ق رخ داد. گزارش‌ها حاکی است که سپاه گرجی با شجاعت جنگید، حتی گروهی ویژه از جنگجویان تلاش کردند تا خود را به خیمه آقامحمدخان برسانند و او را به قتل رسانند؛ اما این تلاش ناکام ماند و

1. Krtsanisi

همه آنان کشته شدند (Tsintsadze, 1983: 137-156). برتری عددی و سازماندهی سپاه قاجار، به‌ویژه حضور تفنگچیان مازندرانی، به‌سرعت سرنوشت نبرد را تعیین کرد. بیشتر نیروهای گرجی کشته یا پراکنده شدند و اراکلی دوم با جمعی اندک به کوهستان‌های کاختی^۱ گریخت (درباره خلاصه‌ای از پیکار مزبور، نک: زرگری‌نژاد، ۱۴۰۱: ۳۰۸-۳۰۹).

پس از این پیکار، راه تفلیس برای لشکر قاجار باز شد. شهر به‌سرعت اشغال گردید و بنا به روایت منابع مختلف، غارت و ویرانی گسترده‌ای رخ داد. منابع گرجی و روسی با آب‌وتاب از آتش گرفتن کلیساها، کشتار غیرنظامیان و اسارت هزاران نفر سخن گفته‌اند (Butkov, 1869; Dubrovin, 1886). منابع ایرانی نیز هرچند از غارت و اسارت یاد می‌کنند، اما آن را در متن «فتح» و «پیروزی» بازنمایی کرده‌اند (هدایت، ۱۳۳۹: ۲۶۶-۲۷۰؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۷۷). روشن است که در هر روایت از زاویه نیازهای سیاسی و هویتی نویسنده به این حادثه نگرسته شده است.

۴.۱.۴. بازگشت آقامحمدخان قاجار

با وجود این پیروزی چشم‌گیر، آقامحمدخان بیش از چند روز در تفلیس نماند. او پس از حدود نه روز اقامت، دستور داد سپاه به گنجه و سپس به مغان بازگردد. در این مدت او هیچ‌والی ایرانی‌ای بر تفلیس نگماشت و نیرویی برای حفظ شهر باقی نگذاشت. این تصمیم به‌ظاهر عجیب، در تاریخ‌نگاری بعدی یکی از اشتباه‌های راهبردی بزرگ او معرفی شده است (Bournoutian, 2020: 47-50).

چند عامل را می‌توان در توضیح این اقدام برشمرد: نخست، روحیه محتاط آقامحمدخان که علاقه‌ای به درگیرشدن طولانی در سرزمین‌های کوهستانی نداشت و همواره نگران امنیت داخلی ایران بود؛ دوم، نیاز او به بازگشت سریع به خراسان برای تثبیت قدرت در شرق؛ و سوم، اطمینان بیش از حد او به اینکه با نمایش قدرت، گرجیان و دیگر خانات قفقاز به اطاعت بازخواهند گشت.

اما، این محاسبه در عمل نتیجه‌ای معکوس داشت. خروج سریع سپاه ایران به امپراتریس کاترین دوم فرصت داد تا در سال بعد (۱۷۹۶م) لشکرکشی بزرگی به فرماندهی والریان زوبوف^۲ سازمان دهد و موقعیت خود را در قفقاز تثبیت کند.

1. Kakheti

2. Valerian Zubov

بدین ترتیب، پیروزی کوتاهمدت آقامحمدخان به دستاوردی پایدار برای ایران تبدیل نشد، بلکه در چشم‌انداز بلندمدت زمینه را برای حضور پررنگ‌تر روسیه در منطقه فراهم ساخت.

۲.۴. آمار کشته‌ها و اسیران: بازنمایی و اغراق در تاریخ‌نگاری

روایت‌های مختلف از حمله آقامحمدخان قاجار به تفلیس (۱۷۹۵م)، تصویری بسیار ناهمگون از شمار کشته‌ها و اسیران ارائه می‌دهد. اگر منابع فارسی، روسی، گرجی و انگلیسی را کنار هم بگذاریم، دامنه اعداد از ۱۰ هزار تا ۳۰ هزار نفر در نوسان است. این اختلاف عظیم نشان می‌دهد که «آمار» در اینجا نه گزارش واقعیت میدانی، بلکه ابزاری برای بازنمایی تاریخی و مشروعیت‌بخشی سیاسی بوده است.

۱.۲.۴. انگیزه‌های اغراق

در منابع فارسی، مانند مآثر سلطانیه، ناسخ‌التواریخ و روضه‌الصفای ناصری، عدد ۱۵ هزار اسیر بارها تکرار شده است (دنبلی، ۱۳۵۱: ۲۱؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۷۷؛ هدایت، ۱۳۳۹: ۲۶۶). این عدد بیش از آنکه داده‌ای آماری باشد، بیانگر سیاست مشروعیت‌بخشی به دولت نوپای قاجار است. شاهی که پس از سال‌ها هرج و مرج توانسته بود کشور را یکپارچه کند، نیازمند آن بود که در تاریخ‌نگاری درباری چهره‌ای «فاتح و مقتدر» بیابد. ذکر ۱۵ هزار اسیر در واقع نمایی بود از قدرت او در بازگرداندن «سرزمین‌های دیرین ایران».

در منابع روسی، از جمله آثار بوتکوف (Butkov, 1869, II: 306) و دوبرووین (Dubrovin, 1886, III: 43)، رقم ۱۰ هزار اسیر آورده شد. این عدد نسبت به روایت منابع فارسی کمتر است، اما همچنان برای تصویرکردن فاجعه کافی است. هدف روس‌ها نه بزرگ‌نمایی پیروزی قاجار، بلکه برجسته‌کردن «خطر ایران» و در نتیجه، توجیه دخالت و الحاق گرجستان به امپراتوری روسیه بود. عدد ۱۰ هزار، با آنکه کمتر است، از نظر سیاسی «کارآمدتر» جلوه می‌کرد: باورپذیر و درعین حال هولناک.

در منابع گرجی، به‌ویژه مکاتبات اراکلی دوم و آثار تسینتساذزه، آمار بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر ذکر شده است (Tsagareli, 1902, II: 107; Tsintsadze, 1983: 137-156). این ارقام بیش از آنکه محصول سرشماری باشند، بازتابی از نیاز

سیاسی فوری گرجستان بودند. بدین معنا، اراکلی دوم که با بی‌وفایی و عدم حمایت روسیه مواجه شده بود، می‌خواست ابعاد فاجعه را چنان بزرگ جلوه دهد که هیچ دولتی در اروپا نتواند نسبت به آن بی‌تفاوت بماند. در واقع، آمار به ابزار استغاثه سیاسی بدل شد.

در منابع انگلیسی، مانند مالکم (Malcolm, 1867: II, 153) و سایکس (Sykes, 1921: 458)، رقم‌هایی چون ۲۵ هزار یا ۱۵ هزار تکرار شدند. این اعداد بیش از آنکه ریشه در اسناد دقیق داشته باشند، بیانگر نگاه شرق‌شناسانه به «خشونت شرقی» بودند (همچنین درباره‌ی ارزیابی از اغراق در شمار کشته‌شدگان تفلیس، نک: زرگری‌نژاد، ۱۴۰۱: ۳۰۹-۳۱۱).

جدول ۱. تطبیق آمار کشته‌ها و اسرا در منابع مختلف

نوع منبع	گزاره‌های عددی	کارکرد اغراق
فارسی	~۱۰-۱۵ هزار اسیر؛ «هزاران» کشته (مبهم)	مشروعیت‌بخشی به دولت قاجار؛ تمرکز بر «فتح»؛ کم‌رنگ‌سازی رنج غیرنظامیان
گرجی	~۲۰-۳۰ هزار کشته/اسیر	تراژدی ملی؛ استغاثه برای جلب حمایت خارجی
روسی امپراتوری	~۱۰ هزار اسیر + «ویرانی کامل»	حمایت از مسیحیان؛ توجیه پیشروی/الحاق؛ ساخت تهدید «شرقی/ایرانی»
اروپایی (قرن ۱۹م)	~۱۵-۲۵ هزار یا «ده‌ها هزار»	تقویت تمهید شرق‌شناسانه «خشونت شرقی»؛ اخلاقی‌سازی روایت تمدن/بربریت

لازم به ذکر است الگوی «عدد به مثابه استدلال» در دیگر موقعیت‌های مناقشه‌ای هم تکرار می‌شود؛ برای نمونه، مؤلف بحر/قوائد شکست روسیه را به زیان ایرانیان می‌خواند و گزینش ارقام و دلایل را در همان راستا می‌چیند (حسینی، ۱۴۰۴: ۲۳۵).

۲.۲.۴. واقعیت‌های جمعیتی و داده‌های کتاب ایران نادری

کلنل مونتی‌تی که در ۱۸۳۰م از گرجستان دیدار کرد، گزارش داد که در سال ۱۸۲۹م جمعیت تفلیس تنها ۲۷ هزار نفر بود و کل منطقه گرجستان و مرزهای آن ۱۲ هزار و ۴۱ خانوار داشته است (به نقل از منصوری، ۱۳۷۹: ۲۱۸). این داده مستقل اروپایی به وضوح نشان می‌دهد که گزارش‌های مربوط به اسارت ۲۰ یا ۳۰ هزار نفر غیرواقعی است.

افزون بر این، در ایران قاجاری اثری از حضور چنین جمعیت بزرگی دیده نمی‌شود. در دوره صفویه، کوچ‌های گروهی گرجیان محلات مشخصی مانند «گرجی‌محله» در بهشهر یا فریدون‌شهر در اصفهان را پدید آورد. اما، در دوره قاجار هیچ محله‌ای با این ویژگی‌ها گزارش نشده است (زرگری‌نژاد، ۱۴۰۱: ۳۱۱-۳۱۲). اگر واقعاً ده‌ها هزار اسیر تفلیسی به ایران آورده می‌شدند، باید ردپای اجتماعی آن‌ها در ساختار شهری ایران باقی می‌ماند، درحالی‌که چنین نشانه‌ای وجود ندارد. تنها معدودی زنان گرجی به دربار قاجار راه یافتند، اما از اسکان گروهی چشم‌گیر خبری نیست (حسینی شیرازی، ۱۳۷۹: ۲۱۴-۲۲۱). نوشتار *ایران نادری* داده‌ای کلیدی دارد: جمعیت تفلیس در آن زمان حدود ۲۰ هزار نفر بوده است. در این متن همچنین، یادآوری شده است که شهر پیش‌تر از ورود آقامحمدخان قاجار در نزاع‌های شاهزادگان گرجی بارها غارت و تضعیف شده بود (کشمشوف، ۱۳۹۷: ۲۳۴). شهری با این وضعیت، چگونه می‌توانست ۳۰ هزار اسیر بدهد؟ ضمن آنکه می‌دانیم بخشی از مردم پیش از نبرد کرتسانیسی و تسخیر تفلیس به‌دست سپاه ایران، به کوهستان‌ها گریخته بودند (Sharashanidze, 1970: 163).

۳.۲.۴. مأموریت گریبایدوف: گواه نهایی

یکی از مهم‌ترین شواهد برای رد اعداد اغراق‌شده، مأموریت الکساندر گریبایدوف در سال ۱۸۲۹م است. طبق عهدنامه ترکمانچای، ایران و روسیه بر تبادل و آزادی اسرا توافق کرده بودند و ایران موظف به آزادی اسیران گرجی و ارمنی بود. اما، گریبایدوف در یافتن این اسیران ناکام ماند و تنها توانست معدودی، از جمله دو زن گرجی، را شناسایی کند (Dubrovin, 1886 vol. V: 215-218). اگر آمار ۱۵ یا ۳۰ هزار اسیر درست بود، بی‌گمان در این زمان باید هزاران نفر شناسایی می‌شدند. نبود چنین شواهدی خود بهترین دلیل است بر اینکه اعداد ادعا شده ساخته و پرداخته روایت‌های سیاسی بوده است (زرگری‌نژاد، ۱۴۰۱: ۳۱۳).

۳.۴. پیامدهای حمله آقامحمدخان قاجار به تفلیس

۱.۳.۴. پیامدها برای ایران

فتح تفلیس از منظر منابع فارسی، سند قدرت و اقتدار آقامحمدخان بود. سپهر در *ناسخ‌التواریخ* به‌صراحت آن را «پیروزی قاطع» دانسته و از «بازگشت گرجستان به

اطاعت ایران» سخن می‌گوید (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۷). هدایت نیز در *روضه‌الصفای ناصری* از «مسخر ساختن شهر به تیغ سپاه» سخن گفته است (هدایت، ۱۳۳۹: ۲۶۶). در *تاریخ ایران نادری*، هرچند روایت رنگ روسی دارد، اما این نکته برجسته می‌شود که شاه ایران پس از تسلط بر شهر، آن را ترک کرد، بی‌آنکه والی یا نیرویی بگذارد (کشمشوف، ۱۳۹۷). در کوتاه‌مدت این اقدام جایگاه آقامحمدخان را در داخل تحکیم کرد. او که هنوز با چالش‌های مشروعیت و مخالفت برخی ایلات روبه‌رو بود، توانست نشان دهد که قادر است ایالت‌های دیرین ایران را به اطاعت بازگرداند. اما در بلندمدت، این پیروزی به دلیل تثبیت‌نبودن پایگاه سیاسی در قفقاز، دستاوردی پایدار نداشت.

نکته مهم این است که برخی مورخان روسی و حتی اروپایی، سقوط تفلیس را از علل مستقیم جنگ‌های ایران و روسیه دانسته‌اند. برای نمونه، مارکوا در کتاب *روسیه، قفقاز و روابط بین‌الملل قرن هجدهم* حمله آقامحمدخان را نقطه آغازی برای سیاست فعال روسیه در منطقه معرفی می‌کند (Markova, 1966: 227). اما، این دیدگاه نیازمند بازنگری است. همان‌طور که در پژوهش‌های جدیدتر نشان داده شده است (Bournoutian, 2020: 45-52)، جنگ‌های ایران و روسیه محصول راهبرد کلان امپراتوری روسیه برای پیشروی به‌سوی آب‌های گرم و تسلط بر قفقاز بود، نه صرفاً معلول لشکرکشی آقامحمدخان. به عبارت دیگر، اگرچه واقعه ۱۷۹۵م دستاویزی در دست روس‌ها قرار داد، اما حتی بدون آن، روسیه دیر یا زود سیاست توسعه‌طلبی خود را آغاز می‌کرد. بنابراین، باید این تفسیر رایج را رد کرد که سقوط تفلیس علت مستقیم جنگ‌های ایران و روسیه بود؛ این جنگ‌ها در هر صورت رخ می‌داد.

۱.۳.۴. پیامدها برای گرجستان

از نگاه منابع گرجی، حمله آقامحمدخان فاجعه‌ای ملی بود. تسیتساذزه در کتاب *حمله آقامحمدخان به گرجستان* با جزئیات شرح می‌دهد که چگونه نبرد کرتسانیسی به شکست نیروهای اندک اراکلی دوم انجامید و سپاه ایران پس از ورود به تفلیس شهر را به آتش کشیدند (Tsintsadze, 1983: 137-156). او از «ده‌ها هزار اسیر» سخن می‌گوید و این حادثه را نقطه‌ای سرنوشت‌ساز برای پایان استقلال گرجستان معرفی می‌کند.

زوراب شاراشانیدزه نیز در کتاب *ایران در نیمه دوم قرن هجدهم*، سقوط تفلیس را ضربه‌ای بر «پیکره هویت ملی گرجی» توصیف می‌کند و آن را مقدمه الحاق گرجستان به روسیه می‌داند (Sharashanidze, 1970: 159). در این روایت‌ها، واقعه ۱۷۹۵م نه تنها ویرانی شهر، بلکه نقطه عطفی در ذهنیت جمعی ملت گرجی بود: لحظه‌ای که نشان داد گرجستان به تنهایی قادر به ادامه حیات سیاسی نیست. از منظر سیاسی، این حادثه تناقض عمیقی آفرید. از یک سو، بی‌عملی روسیه در اجرای معاهده گیورگیفسک (۱۷۸۳م) بی‌اعتمادی شدیدی به آن ایجاد کرد. از سوی دیگر، همین واقعه وابستگی به روسیه را اجتناب‌ناپذیر ساخت، زیرا گرجستان دریافته بود که بدون حمایت قدرتی خارجی نمی‌تواند در برابر ایران یا عثمانی بایستد. همین تناقض در نهایت، به الحاق رسمی گرجستان به روسیه در ۱۸۰۱م انجامید. به تعبیر لانگ، سقوط تفلیس در عمل «آخرین پرده استقلال سلطنت گرجستان» بود (Lang, 1957: 212).

۲.۳.۴. پیامدها برای روسیه

برای روسیه، حمله ۱۷۹۵م فرصتی بی‌نظیر برای تثبیت گفتمان توسعه‌طلبانه بود. بوتکوف در کتاب *منابع برای تاریخ جدید قفقاز* می‌نویسد که قاجارها با «دهشت و خون‌ریزی شهر مسیحی تفلیس را به خاکستر تبدیل کردند» (Butkov, 1869, vol II: 306). دوبرووین در *تاریخ جنگ‌ها و سلطه روس‌ها بر قفقاز* نیز این حادثه را با تأکید بر «۱۰ هزار اسیر» و «ویرانی کامل» بازگو می‌کند (Dubrovin, 1886, vol III: 43). در هر دو روایت، تأکید بر «نجات مسیحیان» و «ضرورت حضور روسیه» آشکار است.

در سطح سیاسی، این حادثه مستقیماً به لشکرکشی سال ۱۷۹۶م روسیه به فرماندهی والریان زوبوف منجر شد. هرچند مرگ کاترین دوم این لشکرکشی را نیمه‌کاره گذاشت، اما همان‌گونه که مارکوا نشان می‌دهد، از این زمان به بعد حضور در قفقاز برای روسیه «ضرورتی راهبردی» شد (Markova, 1966: 231). بنابراین، می‌توان گفت که حمله آقامحمدخان به گرجستان، «فرصتی تاریخی» برای روس‌ها پدید آورد؛ فرصتی برای ترسیم ایران همچون تهدید، تثبیت تصویر روسیه همچون ناجی و آغاز روندی که در نهایت به دو جنگ بزرگ ایران و روسیه انجامید. با این حال، همان‌طور که گفتیم، این روند در راهبرد کلان روسیه ریشه دارد و نه در تصمیم یک‌جانبه آقامحمدخان.

۳.۳.۴. پیامدها برای عثمانی

حملة آقامحمدخان به تفلیس در ۱۷۹۵م برای سلطنت عثمانی پیام مهمی در برداشت. عثمانی که همواره قفقاز را حوزه نفوذ خود می‌دانست و با ایران در رقابت مستقیم قرار داشت، این رخداد را نشانه‌ای از احیای قدرت ایران در منطقه قلمداد کرد. در منابع عثمانی اواخر قرن هجدهم میلادی، گزارش‌های متعددی وجود دارد که بازتاب‌دهنده نگرانی از قدرت‌گیری مجدد ایران پس از دوره افول زندیه است (Türker & Soofizadeh, 2015). سران عثمانی دریافتند که ایران قاجاری، برخلاف سلسله‌های پیشین، توانایی سازمان‌دهی لشکرکشی بزرگ و بازگرداندن قفقاز به مدار نفوذ خود را دارد. همین مسئله سبب شد سیاست خارجی عثمانی نسبت به ایران محتاطانه‌تر شود. درحالی‌که عثمانی‌ها درگیر جنگ‌های طولانی با روسیه بودند (به‌ویژه جنگ ۱۷۸۷-۱۷۹۲م)، حملة آقامحمدخان به گرجستان در عمل موازنه منطقه‌ای را تغییر داد و امکان مداخله مستقیم عثمانی در قفقاز را محدودتر کرد. در واقع، این رویداد به عثمانی نشان داد که هرگونه رقابت در قفقاز بدون در نظر گرفتن نقش ایران بی‌ثمر خواهد بود.

از سوی دیگر، حملة ایران به تفلیس برای عثمانی فرصتی تبلیغاتی نیز فراهم کرد. دولت عثمانی می‌توانست این رویداد را دستاویزی برای تقویت پیوندهای خود با جوامع مسیحی قفقاز نشان دهد، زیرا نشان می‌داد که ایران و روسیه هر دو تهدیدی برای بقای گرجستان‌اند. بااین‌حال، واقعیت سیاسی آن بود که عثمانی در آن مقطع توان مداخله مؤثر در قفقاز را نداشت و بیش‌ازپیش به تماشاگر تحولات بدل شد.

۴.۳.۴. پیامدها برای اروپا

در سطح اروپا، سقوط تفلیس در ۱۷۹۵م بازتاب گسترده‌ای داشت. گزارش‌های دیپلمات‌های اروپایی و سفرنامه‌نویسان معاصر، این حادثه را نمونه‌ای از بی‌ثباتی شرق معرفی کردند. در محافل اروپایی، خبر آتش‌سوزی تفلیس و اسارت هزاران نفر، تصویری هولناک از ایران قاجاری ترسیم کرد و به تقویت گفتمان شرق‌شناسانه درباره «خشونت شرقی» کمک کرد. مورخانی چون سِر جان مالکم (۱۸۶۷م) و بعدها سِر پرسی سایکس (۱۹۲۱م) این تصویر را در آثار خود تثبیت کردند.

درعین‌حال، حادثه تفلیس در سیاست بین‌المللی اروپا نیز بازتاب یافت. برای قدرت‌هایی چون فرانسه و بریتانیا، این واقعه یادآور اهمیت قفقاز در معادلات میان

ایران و روسیه بود. فرانسه که در تحولات انقلابی خود قرار داشت، توجه خاصی به روابط گرجستان و ایران نشان داد؛ به‌ویژه در مکاتبات دیپلماتیک فرانسه (نک: Natchkebia, 2018) حمله ۱۷۹۵م رخدادی تلقی شد که بر معادلات قدرت در خاور نزدیک اثرگذار است. برای بریتانیا نیز این حادثه از حیث کنترل راه‌های تجاری و امنیت هندوستان اهمیت داشت و در گزارش‌های کنسولی این دولت بازتاب یافت.

۵. نتیجه‌گیری

حمله آقامحمدخان قاجار به تفلیس در سال ۱۷۹۵م یکی از رخداد‌های سرنوشت‌ساز در تاریخ قفقاز و ایران به‌شمار می‌آید. بررسی تطبیقی روایت‌های فارسی، روسی، گرجی و انگلیسی نشان داد که هریک از این سنت‌های تاریخ‌نگاری، واقعه را در چارچوب نیازهای سیاسی و هویتی خود بازسازی کرده است. بدین ترتیب، مطالعه این حادثه نه تنها برای شناخت خود رویداد، بلکه برای تحلیل چگونگی شکل‌گیری حافظه‌های تاریخی و رقابت‌های سیاسی در منطقه اهمیت دارد.

از منظر ایران، این حادثه در منابع رسمی به‌منزله «فتح تفلیس» و نشانه‌ای از بازگشت اقتدار تاریخی دولت ایران تصویر شد. مورخان عهد قاجاریه با ذکر ارقامی مانند ۱۵ هزار اسیر، تلاش کردند موفقیت شاه جدید را بزرگ جلوه و آن را سند مشروعیت سیاسی او قرار دهند. اما، این پیروزی کوتاه‌مدت، به دلیل عدم استقرار نیروی دائمی در قفقاز، به دستاوردی پایدار بدل نشد. برخلاف برخی تفسیرهای روسی و اروپایی که این حمله را علت مستقیم جنگ‌های ایران و روسیه معرفی کرده‌اند، تحلیل حاضر نشان داد که جنگ‌های قفقاز محصول روندی بلندمدت و ناشی از راهبرد توسعه‌طلبانه روسیه برای دستیابی به آب‌های گرم بود. حمله ۱۷۹۵م تنها بهانه و نقطه تسریع‌کننده عمل کرد، نه علت اصلی. برای گرجستان، این حادثه فاجعه‌ای انسانی و ملی بازتاب یافت. منابع گرجی با ذکر ارقامی چون ۲۰ یا ۳۰ هزار اسیر، سعی داشتند ابعاد رنج و مصیبت را بزرگ جلوه دهند. این اغراق‌ها از یک‌سو بیانگر حافظه جمعی آسیب‌دیده گرجیان است؛ و از سوی دیگر، ابزاری برای جلب حمایت خارجی، به‌ویژه روسیه و اروپاست. پیامد سیاسی این حادثه برای گرجستان، پایان استقلال عملی و آغاز وابستگی کامل به روسیه بود که در نهایت به الحاق رسمی در سال ۱۸۰۱م انجامید.

برای روسیه، این واقعه فرصت مهمی برای مشروعیت‌بخشی به سیاست توسعه‌طلبی فراهم آورد. مورخان روسی مانند بوتکوف (Butkov, 1869) و دوبرووین (Dubrovin, 1871) با روایت‌های پرآب‌وتاب از ویرانی تفلیس و اسارت گسترده، ایران را تهدیدی دائمی و روسیه را ناجی مسیحیان قفقاز معرفی کردند. این روایت در سطح سیاسی نیز کارکرد یافت و حمله ۱۷۹۵م بهانه‌ای برای لشکرکشی ۱۷۹۶م روسیه به قفقاز شد. هرچند این کارزار نیمه‌کاره ماند، اما از آن پس حضور روسیه در قفقاز ضرورتی راهبردی تثبیت و مسیر جنگ‌های بعدی هموار شد.

در بررسی تطبیقی آمار اسیران نیز روشن شد که همه روایت‌ها درگیر اغراق بوده‌اند. منابع فارسی، روسی، گرجی و انگلیسی هریک بر اساس انگیزه‌های خاص خود، اعداد بالایی ذکر کرده‌اند. درحالی‌که شواهد جمعیتی، مانند گزارش مونتینی در ۱۸۳۰م (به نقل از منصوری، ۱۳۷۹) مبنی بر جمعیت ۲۷ هزار نفری تفلیس در ۱۸۲۹م، و نیز فقدان ردپای اجتماعی در ایران، نشان می‌دهد که این ارقام نمی‌تواند صحیح باشد. مأموریت گریبایدوف در ۱۸۲۹م نیز که برای بازگرداندن اسیران انجام شد و تنها به شناسایی چند زن گرجی انجامید (زرگری‌نژاد، ۱۴۰۱: ۳۱۳)، مؤید همین نکته است.

در جمع‌بندی این تحلیل باید گفت اهمیت واقعه تفلیس نه صرفاً در ابعاد نظامی آن، بلکه در بازنمایی‌های تاریخی و حافظه‌های جمعی متعارض است. این حادثه در ایران به‌عنوان پیروزی، در گرجستان به‌عنوان تراژدی ملی، در روسیه به‌عنوان توجیهی سیاسی، و در اروپا به‌عنوان نمونه‌ای از خشونت شرقی تفسیر شد. مطالعه این بازنمایی‌ها نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری قفقاز در دو سده اخیر بیش از آنکه بازتابگر واقعیت‌های گذشته باشد، ابزاری برای مشروعیت‌بخشی سیاسی و هویت‌سازی ملی بوده است. از این منظر، حمله ۱۷۹۵م را باید رویدادی دانست که هم در شکل‌گیری روابط ایران و گرجستان و هم در مسیر توسعه‌طلبی روسیه در قفقاز، نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد و بازتاب آن تا امروز نیز در حافظه‌های تاریخی دو ملت زنده است.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

اصول اخلاقی

نویسنده در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته است؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسنده است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته‌اند. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر درخصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مسئول مکاتبه فرمایید.

منابع

- اتکین م. (۱۳۸۲). *روابط ایران و روس (۱۷۸۰-۱۸۲۸)*. ترجمه خادم م. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تأثیرات متقابل فرهنگی و تاریخی ایران و گرجستان (مجموعه مقالات). (۱۳۸۰). تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- حسینی س.آ. (۱۴۰۴). «نگاهی به دو متن فارسی دوره قاجار درباره جنگ ژاپن و روسیه: بررسی مقایسه‌ای بحرالفوائد و میکادونامه». *مطالعات کشورها*. ۳(۲): ۲۶۳-۲۳۵.
<https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.385186.1183>.
- حسینی شیرازی ف. (۱۳۷۹). *تذکره خاوری یا خاتمه روزنامه‌چه همایون*. تصحیح میرهاشم محدث. زنجان: نشر زنگان.
- دنبلی ع. (۱۳۵۱). *مآثر سلطانیه*. مقدمه و فهرست‌ها به کوشش صدری افشار غ. تهران: ابن‌سینا.
- رشتیانی گ. (۱۳۸۳). *گرجستان از سقوط صفویه تا عهدنامه گلستان*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه تهران، گروه تاریخ.
- زرگری نژاد غ. (۱۴۰۱). *برآمدن قاجار. تاریخ ایران از پایان عصر صفوی تا قتل آقامحمدخان قاجار*. تهران: نگارستان اندیشه.
- ساروی م.ف. (۱۳۷۱). *تاریخ محمدی (احسن التواریخ)*. به کوشش طباطبایی مجد غ. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سپهر م.ت. (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ (بخش قاجاریه)*. به کوشش کیانفر ج. تهران: انتشارات اساطیر.
- علی‌بابایی درمنی ع. (۱۳۹۸). *تبارشناسی فرمانروایی‌های قفقاز در دوران باستان (هخامنشی، اشکانی، ساسانی)*. تهران: انتشارات هزار کرمان.
- کشمشوف (۱۳۹۷). *ایران نادری: تاریخ ایران از نادرشاه افشار تا مرگ آقامحمدخان در قفقاز*.
- ترجمه خان جزائری س.م (عون السلطنه). *پژوهش و تصحیح رشتیانی گ.* تهران: نگارستان اندیشه.

منصوری ف. (۱۳۷۹). *مطالعاتی درباره تاریخ و فرهنگ آذربایجان*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

هدایت ر. (۱۳۳۹). *روضه‌الصفای ناصری*. ج. ۹. تهران: انتشارات خیام.

- Ali Babaei Darmani A. (2019). *Genealogy of the Caucasus Kingdoms in Ancient Times (Achaemenid, Parthian, Sassanid)*. Tehran: Hezar Kerman Publications. [in Persian]
- Atkin M. (2003). *Iranian-Russian Relations (1780-1828)*. Translated by Khadem M. Tehran: University Publishing Center. [in Persian]
- Bournoutian GA. (2020). *From the Kur to the Aras: A Military History of Russia's Move into the South Caucasus (1722-1827)*. Leiden: Brill.
- Burke P. (2001). *What is Cultural History?*. Cambridge: Polity Press.
- Butkov PG. (1869). *Materials for the New History of the Caucasus 1722-1803*. Vol. II. St. Petersburg. [in Russian]
- Chartier R. (1988). *Cultural History: Between Practices and Representations*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Donboli A. (1972). *Ma'āter-e Solṭāniyeh*. Introduction and indexes by Šadrī-Afshār G. Tehran: Ebn-e Sīnā. [in Persian]
- Dubrov NF. (1886). *History of the war and Russian dominion in the Caucasus*. Vol. V. St. Petersburg. [in Russian]
- (1871). *History of the war and Russian dominion in the Caucasus*. Vol. III. St. Petersburg. [in Russian]
- Halbwachs M. (1992). *On Collective Memory*. Chicago: University of Chicago Press.
- (2000). *Cultural and Historical Mutual Influences between Iran and Georgia (Collection of Articles)*. Tehran: Center for Diplomatic Documents and History, Ministry of Foreign Affairs. [in Persian]
- Hedayat R. (1960). *Rawzat al-Šafā-ye Nāšeri*. Vol. 9. Tehran: Khayyām Publications. [in Persian]
- Hosseini SA. (2025). "Two Persian texts from the Qajar Period on the Russo-Japanese War: A comparative analysis of Bahr al-Fawa'id and Mikadonamah". *Journal of Country Studies*. 3(2): 235-263. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.385186.1183>. [in Persian]
- Hoseyni Shirazi F. (2000). *Tazkerah-ye Khāvari, or Khātemeh-ye Rūznāmcheh-ye Homāyun*. Edited by Mirhāšem Mohaddes. Zanjān: Zangān Press. [in Persian]
- Keshmeshov. (2018). *Nāderi Iran* [Persian translation from the Moẓaffar-al-Dīn Shāh era]. Edited and corrected. Tehran: Negārestān-e Andīsheh. [in Persian]
- King C. (2008). *The Ghost of Freedom: A History of the Caucasus*. Oxford: Oxford University Press.
- Lang DM. (1957). *The Last Years of the Georgian Monarchy 1658-1832*. New York: Columbia University Press.
- Malcolm J. (1867). *The History of Persia*. Vol. II. London: Murray.
- Mansuri F. (2000). *Studies on the History and Culture of Azerbaijan*. Tehran: Institute for Iranian Contemporary Historical Studies. [in Persian]
- Markova OP. (1966). *Russia, Transcaucasia and International Relations in the 18th Century*. Moscow: Nauka. [in Russian]
- Mikaberidze A. (2015). *Historical Dictionary of Georgia*. Lanham: Rowman & Littlefield.
- Natchkebia I. (2018). "Georgia between France, Russia and Iran seen by French diplomats". *Khazar Journal of Humanities and Social Sciences*. 21(4): 366-382. <https://doi.org/10.5782/kjhss.2018.366.387>.
- Rashtiani G. (2004). *Georgia from the Fall of the Safavids to the Treaty of Golestan*. Master's thesis, University of Tehran, Department of History. [in Persian]

- Saravi MF. (1937). *History of Muhammad (Ahsan al-Tawarikh)*. Edited by Tabatabaei Majd G. Tehran: Amirkabir Publications. [in Persian]
- Sepehr MT. (1998). *Nāsekh al-Tavārikh* (Qajar Section). Edited by Kiānfār J. Tehran: Asātir Publications. [in Persian]
- Sharashanidze Z. (1970). *Iran in the Second Half of the 18th Century*. Tbilisi: Metsniereba. [in Georgian]
- Sykes PM. (1921). *A History of Persia*. London: Macmillan.
- Tsagareli A. (1902). *Documents of the 18th Century Relating to Georgia*. Vol. II. Tiflis. [in Russian]
- Tsintsadze I. (1983). *The Invasion of Georgia by Agha Mohammad Khan*. Tbilisi: Metsniereba. [in Georgian]
- Türker Ö, Soofizadeh A. (2015). "The inclusion of Georgia under Russian protectorate and its outcomes: From the Georgievsk Treaty to Agha Mohammad Khan's Tbilisi campaign". *Journal of History Studies*. 7(3): 149-165. <https://doi.org/10.1234/jhs.2015.0325>. [in Turkish]
- Zargari-Nejād G. (2022). *The Rise of the Qajars: Iranian History from the End of the Safavid Era to the Assassination of Agha Mohammad Khan Qajar*. Tehran: Negārestān-e Andīsheh. [in Persian]